

کارشناسان به واگذاری هزار هکتار از اراضی سواحل جنوبی به پرورش میگو اعتراض دارند

میراث چند هزار ساله خلیج فارس در محاصره میگوها



لیستا



زهرآلودی کشور ایران

خبرنگار

مزارع پرورش میگو به تهدیدی جدی برای جاذبه‌های تاریخی- طبیعی سواحل جنوبی کشور تبدیل شده است. لودرهای تسطیح ساز اراضی، به جان ساحل زیبای مُقام شنی «دیر» پوشهر نیز نشسته‌اند. خاک سرخ جزیره «هرمز» هم با تیغ بولدور‌ها زیر و رو شده است. جایگاه جهانی غار نمکدان قشم در شبکه ژئوپارک های جهانی هم ازسوی این مزارع میگو تهدید شده است. این ژئوپارک تنها ژئوپارک ثبت جهانی خاورمیانه است. کار به جایی رسیده که رئیس جمهوری هم وارد ماجرا شده است. روحانی در نامه‌ای به سرپرست وزارت جهاد کشاورزی نوشته است: «حفظ منافع مهم در فهرست سازمان یونسکو ضروری است.» کشمکش مزارع پرورش میگو و جامع بومی، دادستان‌ها را هم وارد ماجرا کرد. برخی از پروژه‌ها با ورود دادستانی به‌عنوان مدعی العموم متوقف شده‌اند تا تعیین تکلیف شوند. حتی کارشناسانی که در گفت‌وگو با «ایران» روی درآمدزایی و صادرات میگو تأکید می‌کنند معتقدند که تب ایجاد شده برای تولید میگو به سمت «زمین خواری» و «ساحل خواری» می‌رود! فعالان حوزه محیط زیست هم در گفت‌وگو با «ایران» می‌پرسند چرا هزاران هکتار اراضی بکر و توریستی ساحل باید به پرورش میگو اختصاص یابد تا بعد از خوابیدن تب آن، مثل زمین‌های ساحل بندر گواتر رها شوند؟! آیا نباید این صنعت را در همان زمین‌های تسطیح شده و رها شده قبلی تجمیع کرد؟

پردیسان خارج از محدوده تصمیم‌گیری!

آیا سازمان حفاظت محیط زیست کشور به ایجاد سایت‌های پرورش میگو در محیط‌های بکری چون جزیره هرمز یا در حریم درجه یک غارنمکدان مجوز داده است؟ پاسخ **داود میرشکار** مدیرکل دفتر حفاظت از زیست بوم‌های دریایی و سواحل دریایی به این سؤال منفی است. او می‌گوید: «معاونت دریایی اصلا از این مجوزها خبر ندارد چون استان‌ها خود رأسأ مجوز می‌دهند.» البته ظاهراً همه چیز در این ماجرا، به یکی از تصمیم‌های «عیسی کلاترئی» رئیس سازمان محبط زیست برمی‌گردد. میرشکار در این باره می‌گوید: «صدور مجوز به استان‌ها تفویض اختیار شده است.» این واگذاری صدور مجوز به استان‌ها، تصمیم دوسال پیش رئیس پردیسان بود که بسیاری هم با آن مخالفت کردند! صدور مجوز در هرمز و قشم نشان می‌دهد که پیش‌بینی مخالفان درست بود. آنها واهمه داشتند که مجوزهای استانی به تخریب محیط‌زیست منجر شود. میرشکار می‌گوید: «وقتی یک منطقه ثبت ملی شود یا کاربری توریستی داشته باشد به هیچ عنوان نباید مجوز دیگری به آن داده شود، مگر توجیهات دیگری داشته باشد.» شواهد نشان می‌دهد در این پروژه‌ها توجیهاتی وجود دارد که از سطح محیط زیست و پیوست‌های زیست‌محیطی می‌گذرد.

آنچنان که از گفته‌های میرشکار برمی‌آید اداره کل‌های محیط زیست در استان‌ها هم چندان قدرتی برای جلوگیری از صدور چنین مجوزهایی ندارند. برای مثال حداقل ۱۵ مجوز صادر شده در حریم غارنمکدان

قشم از سوی محیط‌زیست مردود اعلام شده است. این آمار را علیرضا امری کاظمی، مدیر ژئوپارک جهانی قشم می‌دهد. اما با وجود این، مجوز برای تخریب حریم غارنمکی و ایجاد سایت پرورش میگو از سوی استانداری صادر شده است. میرشکار در این باره می‌گوید: «وقتی محیط‌زیست استان‌ها با صدور مجوزی مخالفت می‌کند. کمیته‌ای برای تصمیم‌گیری دراستانداری تشکیل می‌شود. در این کمیته تمام نهادهای ذریبط حضور دارند.» قدرت سازمان حفاظت محیط‌زیست برای اثرگذاری در این کمیته‌ها به‌شدت کم می‌شود، چون به گفته او، محیط‌زیست دیگر در آن کمیته تصمیم گیر اصلی ماجرا نیست و این سازمان تنها یک رأی دارد.

کمیته‌ها در واقع رأی مخالف محیط زیست را می‌شکنند و راه را برای ایجاد سایت‌های پرورش میگو باز می‌کنند اما به چه قیمتی؟ این قصه استانداری و محیط



لیستا

زیست بعد از تفویض اختیار صدور مجوز به آنهاست. مساله وقتی به مناطق آزاد می‌رسد محیط زیستی‌ها حتی همین یک رای را هم ندارند. به گفته میرشکار آنجا خود مناطق آزاد تصمیم‌گیری می‌کنند. نه قبل از آن از سازمان حفاظت محیط زیست استعلام می‌کند نه بعد از آن. البته میرشکار می‌گوید: «سازمان منطقه آزاد باید از محیط‌زیست استعلام کند! اما استعلام نمی‌کند.»

تخریب زیستگاه‌های طبیعی و ساخت زیستگاه‌های مصنوعی

سایت‌های پرورش میگو به‌دنبال کاهش ذخایر میگو و ماهی در خلیج فارس جان گرفت. کاهش میگو بیش از هر چیزی به‌دنبال تخریب سواحل اتفاق افتاد. سواحل مهم‌ترین زیستگاه و نوزادگاه‌های میگو و ماهی‌اند.

محمدرضا فاطمی، استاد دانشگاه آزاد در حوزه محیط‌زیست شروع ایجاد مزارع میگو را ده ۷۰ می‌داند. به گفته او در ابتدای کار، بسیاری با روابط و در برخی مواقع براساس ضوابط اراضی را گرفتند و شروع به کار کردند. در ابتدای داستان، یک جای کار ننگید! شرایط نرم افزاری و پتانسیل کارشناسی و علم روز نزد سرمایه‌گذاران نبود. پرورش میگو سود زیادی داشت اما بروز بیماری‌ها کار را متوقف کرد! به گفته فاطمی رکود ۸ ساله دولت احمدی‌نژاد بازار میگو را تحت تأثیر قرار داد. دولت روحانی

که آمد بازار «میگو» هم تحرک پیدا کرد! صنعتی که بازار داخلی نداشت اما بازارهای خارجی با درآمد بالا در انتظار سرمایه‌گذاران آن بود.

یک نکته مغفول!

محمدرضا فاطمی می‌گوید: «در مجوزهای صادر شده یک نکته مهم مغفول وجود دارد. تصمیم گیران به پایداری، آمایش سرزمین و محیط زیست توجه نمی‌کنند. برای مثال عوارض طبیعی در کنار سواحل که ارزش زمین شناختی دارند یا آثار طبیعی بکر هستند باید کاربری گردشگری داشته باشند نه صنعتی.» بندر مقام یکی از زیباترین بنادر توریستی کشور است که چندی پیش به‌دنبال ایجاد سایت پرورش میگو، تخریب شد. ورود مردم و بعد از آن حمایت دادستانی باعث شد تا ساخت و سازها در حریم ۶۰ متری آن تخریب شود. فاطمی می‌گوید: «جزیره» هرمز نیز یکی از منحصر بفردترین جزایر کشور است یا

ساحلی را که منفعت عمومی در آن است بگیرند.» هرچند شکایت مردم در جزیره هرمز به جایی نرسیده است. حتی حضور دوباره فرماندار هرمز به همراه نیروی انتظامی هم نتوانسته جلوی تخریب محیط زیست سرخ هرمز را بگیرد! فاطمی می‌گوید: «سایت‌های پرورش میگو باید نزدیک سواحل باشند چون انتقال آب به مناطق دورتر برای آنها هزینه زاست.» حالاین سؤال پیش می‌آید که آیا ارزش یک سایت پرورش میگو بیشتر از یک جزیره مثل هرمز یا یک اثر مثل غار نمکدان است؟ فاطمی می‌گوید: «در ایجاد سایت‌های پرورش میگو، برای جلوگیری از تخریب سواحل نباید تنها به حریم ۶۰ متری زمین توجه کرد.» هرچند برخی از سرمایه‌گذارها همین قانون را نیز رعایت نمی‌کنند. سرمایه‌گذار پرورش میگو در بندر مقام به ۶۰ متری ساحل مُقام تجاوز کرد و در نهایت این مردم بودند که دادستانی را به‌عنوان مدعی العموم وارد ماجرا کردند تا ساخت و سازها در حریم ۶۰ متری دریا تخریب شود! محمدرضا فاطمی یک نکته مهم را هم یاد آوری می‌کند. او می‌گوید: «در پشت حریم ۶۰ متری ساحل، اراضی با ارزش اکولوژی بالا وجود دارد. باید قانونی باشد که بتواند از ارزش‌های اکولوژی پشت حریم ۶۰ متری هم دفاع کند.» او معتقد است برخی از سواحل که دارای پتانسیل گردشگری، جاذبه‌های بکر و بیکارچه و آثار طبیعی و ملی هستند باید در مناطق حفاظتی قرار بگیرند. این کارشناس تضاد منافع مردم محلی و بهره‌برداران را هم یکی دیگر از موضوعات مهم در زمان صدور مجوزها می‌داند و می‌گوید: «ملاحظات اکولوژی، گردشگری و جوامع محلی باید بررنگتر شود.»

فاطمی می‌گوید: «سیستان و بلوچستان یکی از سواحلی است که پتانسیل ایجاد سایت‌های پرورش میگو دارد.» حرف‌های او این سؤال را پیش می‌آورد که چرا بعد از اتمام تب سرمایه‌گذاری برای پرورش میگو در چابهار در دهه ۸۰، زمین‌ها رها شد؟ آیا نباید دوباره زمین‌های زخم خورده را در اختیار سرمایه‌گذاران گذاشت تا آسیب بیشتری به محیط زیست سایر سواحل جنوبی کشور وارد نشود؟ فاطمی اعتقاد دارد به دو دلیل نمی‌توان این کار را انجام داد. هر زمینی که به طرح پرورش میگو اختصاص می‌یابد به مالکیت سرمایه‌گذار درمی‌آید. دلیل دوم را هم دور بودن مسافت و هزینه بر بودن سرمایه‌گذاری در بندر گواتر چابهار می‌داند.

باز هم این سؤال پیش می‌آید که چرا اراضی ملی برای چنین طرح‌هایی باید به مالکیت سرمایه‌گذاران درآید آیا نباید بعد از ملاحظات زیست محیطی در راستای توسعه پایدار به جای فروش زمین، تنها بهره‌برداری از اراضی را برای مدت معینی به سرمایه‌گذار واگذار کرد؟ فاطمی اعتقاد دارد که هزینه‌های بالای پرورش میگو اجازه این اتفاق را نمی‌دهد. هرچند اعتقاد دارد که خلاهای قانونی بسیار زیادی در زمینه واگذاری اراضی ملی بویژه سواحل به سرمایه‌گذاران وجود دارد که حتما باید خانه تکانی شود! فاطمی و میرشکار مثل بسیاری از کارشناسان و خبرنگاران این حوزه یک سؤال مشترک بی‌پاسخ دارند، چرا اراضی در وسعت چند هزار هکتاری به سرمایه‌گذاران واگذار می‌شود. یکی از کارشناسان می‌پرسد مگر چرا است در این زمین‌ها به جای میگو، فیل پرورش دهند؟!

گزارش میدانی «ایران» از مراکز شبه خانواده در یه‌زیستی

آرامش کوتاه در پناهگاه موقت

سهم هر ایرانی از سواحل شمال

کمتر از نیم ملیمتر!

اساس هر گفت‌وگوی انتقادی که بر مبنای اصلاح باشد، تبیین کمی آن مشکل است. در بحث ساحل‌خواری و تصرفات غیرقانونی و بعضاً با «پوشش قانونی» هم ضروری است تا ابعاد مسأله را ابتدا «کمی» کنیم. به بیان خلاصه و ساده‌تر باید محاسبه کنیم که امروز سهم هر ایرانی از سواحل جنوبی دریاچه «کاسپین» چقدر است؟ این گونه مسأله آشکارتر و درک آن ساده‌تر خواهد شد. همچنین مخاطبان این گفت‌وگو هم راحت‌تر و درست‌تر نسبت به مسأله قضاوت خواهند کرد.

طول نوار ساحلی کشور در کرانه‌های دریاچه کاسپین نزدیک به ۸۹۰ کیلومتر است که از آستارا در شمال غربی گیلان آغاز شده و تا دهانه کانال چاپقلی در شمال شرق- یعنی مختصاتی که تالاب بین‌المللی میانکاله به کاسپین متصل می‌شود - ادامه می‌یابد. در حال حاضر از کل ۸۹۰ کیلومتر ساحل شمال کشور تنها ۴ درصد، معادل ۳۵ الی ۳۶ کیلومتر به طور کامل آزاد است و عموم مردم کشور می‌توانند از آن استفاده کنند. به بیان دیگر سهم هر ایرانی از نوار ساحلی شمال کشور تنها کمتر از ۰.۴۴ میلیمتر می‌شود که قطعاً عدد مقبولی نیست. البته این ۴ درصد آزاد باقی مانده هم در یک نقطه متمرکز نیست و اگر کسی بخواهد از سهم کمتر از نیم میلیمتری خود از ساحل استفاده کند، مجبور است چندین کیلومتر در شرق یا غرب ساحل رانندگی کند، بلکه در انتهای یک کوچه یا خیابانی رنگ دریا و ساحل را ببیند. البته اگر بخت یا او را باشد و همان سهمیه اندک قبل از او توسط هموطن دیگری اشغال نشده باشد یا با انبوه زباله‌های انباشته شده روبه رو نشود. البته اینها خود مقوله‌ای مستقل و طولانی را می‌طلبد که خارج از هدف این یادداشت است. در مقابل این سهمیه بسیار اندک چهار درصدی، ۸۵۴ کیلومتر دیگر از نوار ساحلی باقی می‌ماند که در اختیار «خواص جامعه» قرار دارد. براساس آمار رسمی ارائه شده ۲۸ درصد سواحل شمالی کشور توسط «بخش‌های دولتی» تصرف و به مجتمع‌های به اصطلاح فرهنگی - گردشگری تبدیل شده، ۱۲ درصد آن به شهرک‌های ساحلی «لاچگری نشینان» تبدیل شده، ۲۴ درصد آن نیز به کاخ - ویلاهای خصوصی «ویژه خواران» تغییر کاربری یافته و ۱۰ درصد هم در اختیار سایر نهادها قرار دارد.

ساحل همانند جنگل و رودخانه و... جزو انفال است و قابلیت خرید و فروش و واگذاری به اشخاص حقیقی و حقوقی را ندارد. اما آنچه در نوار ساحلی شمال کشور رخ داده و همچنان هم در حال رخداد است، خرید و فروش گسترده و بی‌محابای این ثروت ملی است که خود ناشی از ضعف دستگاه‌های نظارتی و عدم برخورد قاطع و ادامه‌دار دستگاه قضایی با این مسأله است. کافی است تا صفحه نیازمندی‌های روزنامه‌ها را ورق بزنیم. خرید و فروش اراضی ساحلی یا همان انفال و ثروت‌های ملی آشکارا و بدون هیچ محدودیتی در جریان است. خرید و فروشی که عمدتاً توسط غریبومیان منطقه و از سوی اقشار برخوردار ساکن در دیگر استان‌ها رخ می‌دهد. در این میان ساخت جاده‌های مواصلاتی بیشتر که امکان سفر به شمال را افزایش می‌دهد از جمله همین آذرنده تهران - شمال، یا ساخت جاده جدیدی که قزوین و الموت را به تنکابن و چابکسر در شرق گیلان متصل می‌کند، موجب تشدید اشتیاق غریبومیان برای هجوم بیشتر به باریکه شمال کشور و طبعاً خرید و فروش بی‌شمار اراضی ساحلی و جنگلی می‌شود. این روند جز ویبرانگری و پیامدهای زبان بار زیست محیطی رهاورد و دستاورد دیگری ندارد. ساحل خواری، جنگل خواری، رودخانه خواری، کوه خواری، تولید انبوه زباله



و فاضلاب و پسماندهای شهری، ترافیک سنگین، آلودگی صوتی و بصری، آتش‌سوزی جنگل‌ها و انحلال تدریجی آداب و رسوم محلی و به جالش کشیدن فرهنگ بومی منطقه (برای نمونه ماجرای سد نفور سوادکوه)، تنها بخشی از این آسیب‌های زیست محیطی - اجتماعی است. منشأ اصلی آن این بار نه مردم متخلف که دستگاه‌ها و نهادهای دولتی هستند که با سکوت و شاید حتی تشویق متخلفان بواسطه عدم اعمال قانون و حتی صدور اسناد مالکیت و ارائه خدمات شهری نظیر تأمین امتیاز آب، برق، گاز، تلفن و... با به رسمیت شناختن این گونه تصرفات غیرقانونی، از آن قبیح زدایی کرده و آن را به رسمیت نیز شناخته‌اند.

در این میان نقش تشویق‌گر دولت‌ها برای تبدیل ساحل به کاخ- ویلاهای مجلل غیرقابل انکار است چرا که کمتر از عمده‌ات از تهران به ویلاهای ساخته شده در اراضی تصرفی وزارتخانه و دستگاه دولتی را می‌توان یافت که در نوار ساحلی شمال کشور مجتمع‌های گردشگری ویژه کارکنان خود احداث نکرده باشد. درواقع نظام بهره‌گیری از موهبت سواحل کاسپین در حال حاضر میان دو قشر جامعه تقسیم شده است. نخست قشر برخوردار و ثروتمند جامعه که با توسل به قدرت و ثروت بخش‌هایی از ساحل را تصرف و در آن کاخ‌های باشکوه و مجلل بنا کرده‌اند و هر آخرهفته خود به مدت‌ات از تهران به ویلاهای ساخته شده در اراضی تصرفی می‌رسانند. دوم هم کارمندان و کارکنان برخی وزارتخانه‌ها و مجتمع‌های تفریحی دولتی را دارند. بنابراین اکثریت مطلق جامعه که ثروتمند یا کارمند دولت نیستند باید به همان سهم ۴ درصدی یا کمتر از نیم میلیمتری خود از این سواحل اکتفا کنند. این با اصول اولیه عدالت اجتماعی و برخورداری یکسان از انفال و منابع ملی در تناقض است.



حقیق رضا کخازار
کارشناس
آب و خاک